



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه قبل حدیثی درباره سفیان ثوری به عنوان یکی از سران صوفیه خوانده شد، یکی از کتابهایی که حتما باید مطالعه فرمائید تذکرة الاولیاء عطار است که در آن صوفیه و حرکات و رفتار و آداب و زندگیاش به طور کامل معرفی شده که یکی از این افراد سفیان ثوری می باشد، در تنقیح المقال چاپ جدید جلد ۳۲ و چاپ قدیم جلد ۲ صفحه ۳۷ حدیث به همان ترتیبی که خواندیم نقل شده، البته در تنقیح المقال دو حدیث درباره سفیان ثوری نقل شده یکی همان بود که خواندیم و دیگری را از جلد ۵ کافی نقل کرده، خبر این است: ﴿و منها: ما رواه هو رحمه الله مسندا، عن سدير، قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام وهو داخل وأنا خارج وأخذ بيدي، ثم استقبل البيت فقال: يا سدير! إنما أمر الناس أن يأتوا هذه الأحجار (خانه کعبه) فيطوفوا بها، ثم يأتونا فيعلمونا ولا يتهم لنا، وهو قول الله تعالى: "وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى" <sup>۱</sup> ثم أومأ بيده إلى صدره: ولا يتنا ثم قال: يا سدير! أ فأريك الصادين عن دين الله ثم نظر إلى أبي حنيفة و سفیان الثوري و هم حلق في المسجد، فقال: هؤلاء الصادون عن دين الله بلا هدى من الله و لا كتاب مبین، إن هؤلاء الأخابث لو جلسوا في بيوتهم فجال الناس فلم يجدوا أحدا يخبرهم عن الله تبارك و تعالى و عن رسوله صلى الله عليه و آله و سلم حتى يأتونا فنخبرهم عن الله تبارك و تعالى و عن رسوله صلى الله عليه و آله <sup>۲</sup>.

عرض کردیم شیخ حر عاملی صاحب وسائل کتابی دارد بنام رساله اثنا عشریه که در رد صوفیه نوشته، در این رساله چندین باب علیه آنها منعقد کرده، ایشان ابتدا سراغ آیات قرآن رفته و خواسته به آیات قرآن برای رد صوفیه استشهاد کند البته کلیات

<sup>۱</sup> سوره طه، آیه ۸۲.

<sup>۲</sup> تنقیح المقال، مرحوم مامقانی، ج ۳، ص ۱۳، ط جدید.

هستند و ما فعلا کاری به آیات نداریم و به سراغ روایات می رویم که برخی از آنها سنداً خیلی خوب هستند.

خبر اول: ﴿عنه أيضا بسنده عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب قال: كنت مع الهادي علي بن محمد عليهما السلام في مسجد النبي صلى الله عليه و آله و سلم، فأثاء جماعة من أصحابه منهم أبو هاشم الجعفري رضي الله عنه و كان رجلا بليغا و كانت له منزلة عظيمة عنده عليه السلام، ثم دخل المسجد جماعة من الصوفية و جلسوا في جانب مستديرا و أخذوا بالتهليل فقال عليه السلام: لا تلتفتوا الى هؤلاء الخداعين فانهم حلفاء الشياطين و محزبوا قواعد الدين، يترهدون (باب تفعل است و به معنای بستن چیزی به خود یعنی زاهد نیستند بلکه زهد را به خودشان بسته اند) لراحة الأجسام و يتهجدون لتصييد الأنعام، يتجوعون عمرا حتى يدخنوا للايكاف حمرا، لا يهللون الا لغرور الناس و لا يقللون الغذاء الا لملا العساس و اختلاس قلب الدفناس، يتكلمون الناس باملائهم في الحب و يطرحونهم بأداليلهم في الحب، أورادهم الرقص و التصدية (امام رضوان الله عليه نیز در صحیفه نور به این مطلب اشاره کرده و فرموده با سر تکان دادن و گردن کج کردن و مثنوی خواندن کسی عارف نمی شود و یکی از بحثهای مهم این است که برخی بین عارف و صوفی خلط کرده اند و فکر می کنند که هر عارفی صوفی است و هر صوفی عارف می باشد و حال آنکه عرفان غیر از تصوف است و باید بگوئیم که عرفان اسلامی که امام رضوان الله عليه نیز داشتند خودش یک علم و فن است و جزء اخلاق سلوکی می باشد، صوفیه مورد انتقاد و لعن ائمه علیهم السلام هستند اما عرفای اسلامی دارای مقام و منزلت بسیار بالائی می باشند) و أذكاهم الترم و التغنية، فلا يتبعهم الا السفهاء و لا يعتقد بهم الا الحمقاء، فمن ذهب الى زيارة أحد منهم حيا أو ميتا فكأنما ذهب الى زيارة الشيطان و عبدة الأوثان (الان در ترکیه برای مولوی صاحب مثنوی گنبد و بارگاهی ساخته اند و می روند دور قبر او می خوانند و می گردند و می زنند و می رقصند)، و من أعان أحدا منهم فكأنما أعان يزيد و معاوية و أبا سفیان، فقال له رجل من أصحابه عليه السلام: و إن كان معترفا بحقوقكم؟ قال: فنظر إليه شبه المغضب و قال: دع ذا عنك، من اعترف بحقوقنا لم يذهب في عقوقنا، أما تدري أنهم أحسن طوائف الصوفية و الصوفية كلهم من مخالفينا

خبر سوم: ﴿عن البزنطي و إسماعيل بن بزيع عن الرضا عليه السلام قال : من ذكر عنده الصوفية و لم ينكرهم بلسانه و قلبه فليس منّا، و من أنكرهم فكأثما جاهد الكفار بين يدي رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم﴾<sup>۵</sup>.  
بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على  
محمد و آله الطاهرين

طریقتهم مغایرة لطریقتنا و إن هم الا نصارى و مجوس هذه الأمة (بعدا خواهیم گفت که آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله علیه در جلد اول کتاب احقاق الحق که درباره صوفیه بحث کرده دلیل می آورد که اصلا صوفیهها احکام و آدابشان را از یهود و نصاری گرفته اند زیرا آنها رهبانیت داشتند و برای خود معابدی می ساختند و از مردم کناره گیری می کردند و ترک دنیا می کردند و کم کم این فکر به میان مسلمانان آمد و از آنها تبعیت کردند) اولئك الذي يجهدون في إطفاء نور الله (یعنی ائمه علیهم السلام) و الله يتم نوره و لو كره الكافرون<sup>۳</sup>.

خبر دوم: ﴿عن الرضا عليه السلام قال : لا يقول بالتصوف أحد الا لخدعة (غریب مردم) أو ضلالة (گمراه کردن مردم) أو حماقة (رها کردن حق و اخذ باطل حماقت است)، و أما من سمي نفسه صوفيا للتقية فلا إثم عليه، و في رواية أخرى عنه بزيادة قوله : و علامته أن يكتفي بالتسمية و لا يقول بشيء من عقائدهم الباطلة﴾<sup>۴</sup>.

شیخ حر عاملی در ادامه می فرماید و رواه الشيخ المفيد في كتاب الرد على اصحاب الحلاج، حسین بن منصور حلاج یکی از روسای صوفیه است که بخاطر ارتداد او را کشتند منتهی در میان صوفیه خیلی مهم می باشد، مرحوم آیت الله العظمی آخوند همدانی رحمه الله علیه که بنده چندسالی در همدان در خدمت ایشان بودم یک وقتی در درسشان به مناسبتی همین بحث را پیش کشیدند و این شعر را از مولوی در مثنوی خواندند:

چون قلم در دست غداری بود

بی گمان منصور بر داری بود

و بعد ایشان فرمودند آن کسی که توقیعی از او برای کشتن منصور صادر شد امام زمان علیه السلام است و مولوی امام زمان علیه السلام را العیاذ بالله غدار خوانده و این خیلی عجیب است، مثنوی از لحاظ طبع و ذوق شعر و تمثیل و نصیحت خیلی خوب و بالاست اما یک کتاب گمراه کننده ای می باشد.

<sup>۳</sup> سفینه البحار، محدث قمی، ج ۵، ص ۱۹۹، حدیث ۶۸۲۱.

<sup>۴</sup> سفینه البحار، محدث قمی، ج ۵، ص ۲۰۰، حدیث ۶۸۲۲.

<sup>۵</sup> سفینه البحار، محدث قمی، ج ۵، ص ۱۹۷، حدیث ۶۸۱۷.